

سخنی با کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی ایران!

از صمیم قلب به شما درود می فرستم که هم اکنون در کنار توده‌های رنج‌دیده ایران نبرد سهمگینی را علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست‌هایی که این جرثومه جنایت و فساد را در کنفرانس گوادلوپ به مردم ایران تحمیل کردند، پیش می برید.

امروز توده‌های قهرمان ایران با عزمی راسخ به جنگ با دشمنان خود برخاسته و انقلابی را در ایران آغاز کرده اند. صحنه های جنگ بی امان و خون های ریخته شده در کف خیابان‌های سراسر کشور تماماً بیانگر و نشان‌دهنده جریان یک مبارزه حاد طبقاتی در جامعه ما می باشد؛ مبارزه حاد و سرنوشت ساز بین توده های تحت ظلم و ستم سرمایه داران- اعم از امپریالیست‌ها و سرمایه داران داخلی- و نیروهای سرکوبگر حافظ نظم استثمارگرانه و جنایتکارانه آنها. در چنین اوضاعی وظیفه خود می دانم برخی دانسته ها و تجاربم را با شما که قادر به ایفای نقشی بزرگ و تعیین کننده در جنبش انقلابی کنونی مردم تحت ستم ایران هستید در میان بگذارم. به واقع، آینده این جنبش وابسته به شما و نقشی ست که برای تداوم و ارتقاء آن بر عهده می گیرید.

اما بگذارید ابتدا بگویم که جنبش انقلابی کنونی درس ها و تجارب گرانبهائی با خود به همراه دارد که مطمئناً شما با کوشش در تجربه اندوزی و به کارگیری آنها بصیرت بیشتری برای گشودن گره ها و رفع مشکلات پیش پا، خواهید یافت؛ و راه انقلاب ایران و دست یابی به پیروزی به صورت هرچه عینی تر در مقابل شما قرار خواهد گرفت. در همان حال تجارب مثبت و منفی مبارزات دوره شاه و جنبش انقلابی در ایران در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نیز می تواند به شما کمک کند که قدم های هر چه مؤثرتری را برای تداوم انقلاب و رسیدن به پیروزی بردارید. بنابراین، نکاتی را در این زمینه یادآور می شوم.

اگر جنبش انقلابی امروز در ایران را با جنبش انقلابی سالهای ۵۶-۵۷ مقایسه کنیم خواهیم دید که جنبش جاری در هر زمینه از جنبش قبلی پرقدتر تر و پر مضمون تر است.

در جنبش قبلی، اولین شراره‌های انقلاب در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در تبریز بر پا شد. ولی مدتی طول کشید تا آتش انقلاب همه جای ایران را فرا گیرد. در حالی که امروز پس از تظاهراتی که در تهران و سپس سقز علیه قتل جنایتکارانه ژینا امینی صورت گرفت، خیلی زود جنبش به شهرهای دیگر ایران کشیده شد و در مدت کوتاهی سراسر ایران را فرا گرفت و جنبش به معنی واقعی همه گیر شد.

در سال ۵۶-۵۷ قبل از این که انقلاب در ۲۱ و ۲۲ بهمن به اوج خود برسد، به صورت برجسته، در آغاز تنها در تبریز بود که توده‌های انقلابی ضمن درگیری با نیروهای سرکوب، با خشمی انقلابی به مراکز ستم و سرکوب رژیم شاه حمله بردند. آنها حتی یورش به بانکها، این مظهر سرمایه داری حاکم را نیز از یاد نبردند. اما مدتی طول کشید تا در شهرهای دیگر نیز خشم توده ها از رژیم شاه شعله بر کشد. در حالی که ما امروز در سراسر ایران شاهدیم که جوانان انقلابی، زن و مرد، در مقابل نیروهای سرکوب تنها به دفاع اکتفاء نکرده بلکه با جسارتی بی نظیر، این نیروهای وحشی حافظ نظم استثمارگرانه سرمایه داری را مورد حملات خشماگین برحق خود قرار می دهند.

اگر در سال ۵۷ تنها در جریان قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن بود که در سطحی وسیع توده های انقلابی حمله به مراکز نظامی دشمن را در دستور کار خود قرار داده و سعی در مسلح کردن خود نمودند، در انقلاب کنونی، مردم جان به لب رسیده و شجاع ما هر جا که امکان یافته اند مراکز سرکوب و ستم، از کلانتری ها و فرمانداری ها گرفته تا دفاتر امام جمعه ها را مورد حملات جسورانه خود قرار داده ، آنها را تسخیر و به آتش می کشند. اینها همه بیانگر حدت و شدت یافتن هر چه بیشتر تضاد بین توده های تحت ستم ما و در رأس آنها کارگران با دشمنانشان و به طور مشخص با نظام سرمایه داری حاکم می باشد؛ تضادی که جز با شکست سرمایه داران و نابودی این سیستم ظالمانه قابل حل نیست. درست خواست و اشتیاق شدید برای نابودی سیستم اقتصادی- اجتماعی موجود است که پتانسیل انقلابی و شجاعت و از جان گذشتگی های بی نظیر را در میان ستمدیدگان ما سبب شده است. آنها با مبارزات قهرمانانه خود فرا رسیدن آن روز را تسریع و نوید می دهند.

در دوره قبل، توده های ما با یادآوری به قدرت رسیدن رضا شاه توسط امپریالیسم انگلیس و کودتای ۲۸ مرداد توسط امپریالیستهای آمریکا و انگلیس جهت بازگشت محمد رضا شاه به قدرت و عیان بودن وابستگی رژیم شاه به امپریالیستها که برخلاف امروز - در مورد جمهوری اسلامی- امر پوشیده ای نبود، بر ماهیت دموکراتیک و ضد امپریالیستی بودن انقلاب خود واقف بودند. اما ضعف بزرگ توده ها نداشتن یک تشکیلات کمونیستی قوی و در پیوند با توده ها بود تا بتواند مبارزات قهرمانانه آنها را به سوی پیروزی رهنمون شود.

امروز نیز مردم آگاه ایران می دانند که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با توافق امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ روی کار آمد. می دانند که شرایط ظالمانه و فقر و بدبختی کنونی در جامعه حاصل تبعیت رئیس جمهورهای منتصب آن از خواسته های نهاد های امپریالیستی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است، می دانند که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست های آمریکاست که ثروت های مردم ایران را در سوریه و عراق و دیگر مناطق خاورمیانه صرف می کند. می دانند که تا نفوذ امپریالیستها، از روسیه و چین گرفته تا امپریالیستهای اروپائی و آمریکا (که این یکی پشت پرده عمل می کند)، از ایران قطع نشود، مردم ما روی سعادت را نخواهند دید، اما امروز هم ضعف بزرگ انقلاب عظیمی که در ایران در جریان است، فقدان یک تشکیلات کمونیستی قوی و در پیوند با توده ها است. این، آن موضوع مهمی است که در اینجا روی آن تمرکز می کنم.

در فقدان یک تشکیلات انقلابی، اگر دیروز امپریالیستها توانستند مسیر انقلابی مردم ما را تغییر دهند، اگر توانستند خمینی را به جلوی صحنه رانده و از زبان او شعار "همه با هم" را به مردم ایران قالب کنند تا خمینی به نمایندگی از دشمنان اصلی مردم ایران، با این شعار خواست خود را به کرسی بنشانند، امروز هم نبود یک تشکیلات انقلابی باعث شده تا دست بورژوازی امپریالیستی برای انحراف جنبش انقلابی کنونی مردم تحت ستم ما باز بماند. این بورژوازی، امروز با داشتن رسانه های متعدد و امکان تبلیغات وسیع در سطح جهان و برخورداری از قدرت بسیج نیرو، دارد انقلاب کنونی توده های رنج دیده ما را که برای نان، مسکن، آزادی بر پا شده، یک "انقلاب زنانه" جلوه می دهد. این بورژوازی می

کوشد با فراگیر کردن شعار "زن، زندگی، آزادی" همه مطالبات انقلابی مردمان جان به لب رسیده و سلحشور ایران به موضوع لغو حجاب تقلیل یابد.

در چنین اوضاعی، از طرف دیگر، با افراد و جریان‌های سیاسی ماهیتاً سازشکار در درون صف خلق مواجهیم که درست به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۷ در آستانه سقوط رژیم شاه بود، فریب تبلیغات فریبکارانه بورژوازی را خورده و با این توجیه که "در حال حاضر"، موضوع بر سر لغو حجاب است، و نوبت خواسته‌های دیگر مردم بعداً فرا خواهد رسید، به دنبال این بورژوازی مکار، و جنبش "همه باهم" روان است؛ و حاضر نیست به روی خود بیاورد که با لغو حجاب برابری حقوق زن و مرد تأمین نمی‌گردد، و حتی به صرف سرنگونی جمهوری اسلامی هم زنجیرهای دیگر بر دست و پای زنان، گسسته نمی‌شود. اینان شیشه عمر رژیم جمهوری اسلامی را در حجاب می‌بینند و صرف سرنگونی این رژیم را مساوی با آزادی مردم ایران تلقی می‌کنند. خلاصه آن که می‌بینیم که تاریخ به طور مسخره دارد دوباره تکرار می‌شود.

روند توطئه‌گرانه‌ای که بورژوازی امپریالیستی امروز در رابطه با انقلاب بزرگ مردم ایران در پیش گرفته از بسیاری لحاظ همانند روند و سیاستی است که در جهت به شکست کشاندن انقلاب توده‌های تحت ظلم و ستم آفریقای جنوبی به کار برد. این بورژوازی، در آنجا خود را علیه آپارتاید و رفع تبعیض نژادی در رابطه با مردمان سیاه پوست آن کشور نشان داد، و دست به همان تبلیغات پر سر و صدا و بسیج نیرو زد که امروز در مورد ظاهراً دفاع از زنان تحت ستم ایران انجام می‌دهد. این تجربه گرانبهایی است. چرا که همگان دیدند که پس از انحراف مسیر انقلاب کارگران و زحمتکش‌ان آفریقای جنوبی، وقتی این بورژوازی حکومت دلخواه خود که عمدتاً از سیاه‌پوستان تشکیل شد را بر سر کار آورد، اولین اقدام آن حکومت دست نشانده، گلوله باران کارگرانی بود که برای تحقق خواسته‌های خود مبارزه می‌کردند.

در مورد ایران نیز امروز بورژوازی حاکم بر جهان، در صدد است در پشتِ دفاعِ ظاهری از زنان در بند ایران، آنهم البته در دفاع از برخورداری زنان در نپوشاندن موهایشان- که دفاعی بسیار محدود و ناچیز در مقابل ظلم‌های همه‌جانبه و بسیار شدیدی است که زندگی را بر اکثریت زنان ایران غیر قابل تحمل کرده است- سیاست‌های دشمنانه خود علیه توده‌های رنج‌دیده ما را به پیش ببرد. اگر آنها در پیشبرد این سیاست مکارانه موفق شوند، راه را برای شکل دادن به یک رژیم جنایتکار با ظاهری متفاوت از جمهوری اسلامی برای خود هموار خواهند کرد. در این صورت رژیم دست‌نشانده آنها به عنوان ابزار تازه نفس طبقه سرمایه‌دار حاکم، قادر خواهد بود حداکثر با تعدیل برخی سیاست‌های زن‌ستیزانه در قانون کشور و لغو حجاب اجباری، خود را "انقلابی" جلوه داده و مردم را به خانه بفرستد تا مثل دوران سیاه‌رژیم‌های شاه و جمهوری اسلامی، در، همچنان بر همان پاشنه استعمار، غارت و سرکوب کارگران و توده‌های محروم بچرخد. جای تردید نیست که چنان رژیمی جهت آرام کردن اوضاع و اعاده نظم سابق در جهت حفظ منافع سرمایه‌داران در ایران، ضمن پایمال کردن خون مردان و زنان جان‌بر کف ما، نمی‌تواند خشن‌تر، جنایتکارانه‌تر و با اعمال دیکتاتوری وحشیانه‌تر از جمهوری اسلامی عمل نکند.

بنابراین مردم مبارز ایران باید متوجه خطری که امروز انقلاب آنها را تهدید می کند باشند. می بینیم که با قطع اینترنت، مردم ما عمدتاً در معرض تبلیغات تلویزیون های معلوم الحال قرار دارند که جز دروغ و افکار سازی ریا کارانه به نفع سرمایه داران، چیز دیگری به مردم ارائه نمی دهند. این گونه تبلیغات، ابزاری در دست بورژوازی حاکم برای بسیج مردم تحت شعارهای دلخواه خود و ایجاد مانع بر سر راه ستمدیدگان جامعه برای رسیدن به خواسته های برحق و انقلابی خویش است. بی دلیل نیست که در تبلیغات مسمومی که امروز در سطح جهان در رابطه با انقلاب مردم ما به راه افتاده، مطالبات کارگران و زحمتکشان ما جایی ندارد. گویا کارگران ما که تحت استثمار وحشیانه سرمایه داران قرار دارند و حتی به دلیل اعتراض به مزدهای پرداخت نشده شان با وارد آوردن ضربات شلاق بر بدنشان مجازات می شوند، یا شبانه با یورش ارادل وزارت اطلاعات به خانه اشان مواجه شده و تحت شکنجه قرار می گیرند، زنان کارگری که حتی از مردان کارگر هم وحشیانه تر مورد استثمار قرار دارند و از بسیاری حقوق محروم اند، دستفروشی که بساط ناچیزش مورد حمله اوباشان شهرداری قرار می گیرد، معلمی که فریاد می زند حقوقش آنقدر کم است که در وسط برج قادر به خرید یک شانه تخم مرغ هم نیست، زن محرومی که با ریختن اشک از اجبار خود برای تن فروشی صحبت می کند، کشاورزی که چشمش را برای حقایق کور می کند، آری در تبلیغات مسموم کنونی، گویا همه توده های تحت ستم و دربند ایران خواسته های برحق خود را فراموش کرده اند و به این دلیل در خیابان به قیمت ریخته شدن خونشان به درگیری با نیروهای نظامی سرکوبگر می پردازند و فریاد "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" سر می دهند، که گویا می خواهند حجاب لغو شود و موی زنان در زیر شال و روسری پوشیده نماند!! اما واقعیت آنقدر عیان است که چنین تبلیغ زهرآگین را جز افراد و نیروهای متعلق به طبقه مفت خور نمی پذیرند. کار به جایی رسیده است که گاه شنیده می شود که انقلاب شکوهمند کنونی را جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" می نامند. این شعار که جای شعارهای برابری طلبانه زنان تحت ستم ما را گرفته از ظرفیتی برخوردار است که هر مرتجعیتی هم با گند چاله دهانش می تواند آن را بر زبان آورد، همانطور که زن شاه سابق هم آن را بیان می کند. اما، انقلاب توده های تحت ستم ما علیه سرمایه داران و برای قطع هر گونه نفوذ امپریالیست ها در ایران برپا گشته و حاصل پیروزی این انقلاب آزادی و رهائی از وضع ظالمانه کنونی خواهد بود.

درست در چنین شرایط دشواری است که کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی می توانند نقش مهم و به واقع حیاتی برای افشای توطئه های دشمنان و روشنگری در میان مردم ایفاء بکنند. به همانگونه که در قیام توده های سال ۹۶ شاهد بودیم (از جمله از وراي شعارها و دیوار نویسی ها)، افکار و اندیشه های چپ و کمونیستی کاملاً به طور گسترده در جامعه ایران رواج دارد. امروز جمهوری اسلامی از یک طرف و قدرت های امپریالیستی (تحت عنوان مخالفت با این جمهوری) از طرف دیگر با همه توان از شنیده شدن صدای نیروهای متعلق به کارگران و زحمتکشان جلوگیری می کنند. با این حال واقعیت وجود نیروی چپ در جامعه، کار بردن آگاهی به میان مردم و بر ملا ساختن توطئه ای که بورژوازی امپریالیستی برای به شکست کشاندن انقلاب کنونی مردم ما در حال اجرای آن است را تسهیل می کند.

از آنجا که زنان ایران در طی ۴۳ سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی رنج‌ها و مشقت‌های بی‌حد و حصری را از سر گذرانده‌اند، ممکن است متوجه نباشند که بورژوازی با "زنانه" خواندن انقلاب کنونی ایران، و تبلیغ صرف روی زن آنهم صرفاً با دست‌آویز موهای او، دارد پشت‌پا به خواست‌های اساسی زنان می‌زند؛ دارد با نام زن و ظاهراً دفاع از حق زن، خود را برای سرکوب زنان و کل جامعه آماده می‌کند. شما موظفید مفهوم واقعی این امر که آزادی زن، آزادی جامعه است را تشریح نموده و این آگاهی را به میان مردم ببرید که زنان تنها در یک جامعه آزاد، جامعه‌ای که دموکراسی در عالی‌ترین سطح در آن وجود داشته باشد به معنی واقعی به آزادی دست پیدا می‌کنند. این آگاهی را به میان زنان و مردان رنج‌دیده ما ببرید که تا نظام استثمارگرانه سرمایه‌داری در ایران از بین نرود، مردم ما همچنان در جهنم فقر و مصیبت‌های گوناگون باقی خواهند ماند. در این صورت جامعه آزاد نخواهد بود و زنان نیز.

صحبت‌م طولانی شد، پس بخشی از آنچه که در ابتدا قصد داشتم با شما در میان بگذارم را به موقعیت دیگری موکول می‌کنم.

اشرف دهقانی

۱۰ مهر ۱۴۰۱ - ۲ اکتبر ۲۰۲۲